

تعامل کنید، خیلی زود متوجه می شوید کسانی انتصاب شدند که الزاماً درک فرهنگی - سینمایی لازم را ممکن است نداشته باشند. این سبب می شود کسی را برای پروژه های تولید رسانه ای بیاورند که فقط حرف آن ها را بشنوند. یعنی دقیقاً آن چیزی که من مدیر می گویم را انجام دهد.

خود شما این نگاه را تجربه کردید آقای حاجتمند؟

سال ۱۳۹۵ که فیلم نامه مدیترانه را شروع کردم، هنوز آتش جنگ سوریه شعله ور بود. خیلی از چهره ها از جمله خود حاج قاسم در قید حیات بودند. این کار، یک تله فیلم برای شبکه استانی خراسان رضوی بود و اصلاً قرار نبود یک پروژه سینمایی و ملی باشد. به همین دلیل هم مبلغ کار در سطح استانی بسته شده بود. ما آن سال در مجموع حدود ۷۰۰ میلیون تومان بودجه داشتیم، در حالی که ساخت یک اثر اشل آپارتمانی دست کم چهار یا پنج برابر این عدد هزینه داشت. وقتی کار را ساختیم، در بخش بین الملل جشنواره جهانی فجر هم آن را ارائه کردیم که توانست تندیس

افتخار بگیرد. با این همه، تله فیلمی بود که عملاً ری اکشن یک فیلمساز برای شبکه استانی خودش بود و هیچ کدام از این اتفاقات در برنامه نبود. البته هیچ کدام سبب نشد ما کار را عادی و دست پایین قلمداد کنیم. اتفاقاً سعی کردیم یک زمین بازی جدید طراحی کنیم که همه آثار پس از ما هم در آن میدان جدید که شکل دادیم، بازی کنند. ایده ما این بود: منبع مرکزی آب شهر حلب مسموم شده و مردم شهر به آب شرب دسترسی ندارند، حال چند مهندس مشهدی قرار است بروند آنجا که تصفیه خانه آب شهر را راه اندازی کنند؛ یعنی درست زیر چکمه های داعش. در این بین همسریکی از مهندسان به دنبال نجات شوهرش به سوریه می آید. حالا اصلاً چرا همه این ها را گفتیم؟ چون جایی مهم از ساخت این قصه، برای ما یک اتفاق عجیب افتاد! بخشی از امکانات و هزینه های ما را بنا بود دفتر پدافند غیرعامل وزارت نیرو در

شرکت آب تأمین کند، اما با خواندن طرح و فیلم نامه، ناگهان زد زیر میز، آن هم فقط پنج روز مانده به شروع فیلم برداری!

چه مشکلی در کار وجود داشت؟

به ما گفتند ایده مسموم شدن منبع مرکزی آب شهر باید به کل حذف شود. بعد هم که به تبع آن قرار بود صف های مردم با پیت آب برای گرفتن سهمیه آب شرب را نشان دهیم، مورد اشکال بود. خب این نهاد اصلاً نه فرهنگی است، نه سینمایی، نه مربوط به بخش مستشاری نظامی ما در سوریه است. اما خیلی راحت از ما خواست ببال و دم و شکم شیر کار را کنار بگذاریم. ما چند بار توضیح دادیم این ها مسئله پدافندی ایجاد نمی کند، اما فایده نکرد. مدیری در تهران در دفترش نشسته و اصلاً دقت نمی کند ما به جای پرداختن مستقیم به وجه نظامی کار، مهندسان شرکت آب را به عنوان قهرمانان نجات مردم انتخاب کردیم که از زاویه دید آنان مدافعان حرم نیز برای مخاطب بازنمایی می شود. آن

مدیر اصرار داشت چنین چیزی را اگر بسازیم، به داعش آموزش می دهیم علیه ما استفاده کند! هر چه گفتیم داعش یک بار چنین طرحی را داشته و انجام داده و نیاز به آموختن از ما ندارد، فایده نداشت، دست آخر هم راه به جایی نبردیم و کار را وقتی می بینید، احساس می کنید کاراکتر مهندس شرکت آب در نیامده و اصلاً بخش هایی از کار که بی ربط است عملاً برای پر کردن زمان فیلم به آن اضافه شد. همه این ها به دلیل نبود اعتماد یک مدیر به طرح فیلمساز بود. آخرش هم با همه آنچه آن آقای مدیر پدافند غیرعامل گفت کار را خروجی گرفتیم.

به طور دقیق این بی اعتمادی چه تأثیری در فضای ساخت

کارهای داستانی برای مدافعان حرم داشت؟

از این دست اتفاقات کم نیست. کوتاه و صریح بخواهم بگویم نتیجه اش این است که فیلمساز با اینکه اذعان دارد قصه خیلی داریم و محور مقاومت پر از روایت های جذاب و قابل پرداخت است، اما آن قدر تصمیم گیر و رئیس برای ساخت اثر در این حوزه هست که چون صاحب قدرت و

جایگاه هستند و نفوذ بر نتیجه دارند فیلمساز عطا کار را به لقایش می بخشد. فیلمساز که نمی تواند برود در میدان همه این افراد که از بخش های مختلف ارگان ها هستند، کار بسازد. کار ما با همین شرایط و با همین کیفیت، برای خیلی چهره های شاخصی پخش شد. سردار مرتضوی، حاج حیدر، فرماندهان ارشد نیروی قدس و خیلی از عزیزان مدافع و برادران افغانستانی فاطمیون وقتی کار را دیدند، با آن ارتباط گرفتند و خیلی تمجید کردند. یکی از فرماندهان ارشد افغانستانی سر صحنه آمده بود تا به ما بگوید: «شما دارید کار ناتمام ما را تمام می کنید.» ساخت فیلم تمام شد و پس از انتشار، چیزی از تقدیر و تجلیل برای ما کم نگذاشتند. باز جالب است بگویم یکی از سرداران مسئول در بخشی از بسیج مستضعفین، علیه کار موضع گرفت! ظاهراً ایشان حین اکران از سالن خارج می شوند و اذعان می کنند این اثر ضد مدافعان حرم و برای تخریب آنان است. به حسب جایگاهی هم که داشتند، به کل نهادهای زیرمجموعه ابلاغ می شود هیچ گونه حمایتی از این اثر نباید انجام شود. به زبان ما عملاً یک تراژدی رخ داد. تلخ این بود که حتی ایشان نیامد با سازنده کار حرف بزند و پاسخ نکاتش را جویا شود. ایشان ظاهراً فکر می کرد کاراکتر مهراوه شریفی نیا همسر یک مدافع حرم است، در حالی که او یک مهندس شرکت آب بود و اصلاً در کل فیلم شهید نمی شود! همه این ها یعنی یک ارگان مهم و بزرگ که باورمند به این ارزش هاست، فرصت ضریب یافتن این کار و برجسته شدن مدافعان حرم در سینما را از ما و همه دغدغه مندان گرفت.

این اتفاق چه بازخوردی در سطح جامعه فیلمسازان و

کارگردانان داشت؟

ببینید بنده دوره ای کوتاه در مجموعه فاطمیون خدمت گزار عزیزان بودم و دوستان زیادی در آنجا دارم. از طرفی اعتقادم به این جریان



فیلمساز با اینکه اذعان

دارد قصه خیلی داریم و محور مقاومت پر از روایت های جذاب و قابل پرداخت است، اما آن قدر تصمیم گیر و رئیس برای ساخت اثر در این حوزه هست که چون صاحب قدرت و نفوذ جایگاه هستند و نفوذ بر نتیجه دارند فیلمساز عطا کار را به لقایش می بخشد